

بررسی تطبیقی آیات و احادیث در گلستان سعدی و مرزبان‌نامه

سید محمد امیری: دانشیار، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد نجف آباد
الهام معینیان^۱: دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد نجف آباد

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم

سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۸۵-۱۰۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۹/۱۳

چکیده

آیات حکمی قرآن مجید، همواره منبع الهام بخش ادیبان و شاعران مسلمان پارسی‌زبان بوده است و هر کدام به فراخور آثار ادبی، شناخت و بینش خود، از دریای بیکران معارف قرآنی بهره برده‌اند. سعدی شیرازی و سعدالدین وراوینی در آثار خود از مضامین گوهریار کلام الهی بهره برده‌اند و آیات قرآنی را همچون نگینی، زینت‌بخش سخن و کلام شیرین خود کرده‌اند تا به مدد احادیث نبوی، قصص و آیات الهی، خواننده را به شناخت اخلاقیات و ارزش‌های انسانی و انجام عمل نیک فراخوانند. «مرزبان‌نامه» و «گلستان» از آثار مهم ادب فارسی در قرن ششم و هفتم در نوع نثر فنی به شمار می‌روند و از آنجا که یکی از خصیصه‌های مهم نثر این دوره، استفاده از آیات و احادیث است؛ لذا مقاله حاضر تلاش می‌کند با استفاده از روش توصیفی-تطبیقی، نحوه کاربرد تجلی آیات و احادیث در دو کتاب گلستان و مرزبان‌نامه را با ذکر نمونه‌های مختلف از آیات، احادیث، مضامین قرآنی، استشهادها و عبارات‌های عربی بیان کرده و شیوه‌های بروز و ظهور آیات و احادیث را در دو کتاب مذکور بررسی کند. یکی از نتایج پژوهش حاضر این است که سعدی و وراوینی به خوبی توانسته‌اند مضمون‌ها و عبارات‌های عربی را با نثر فارسی تلفیق دهند.

کلیدواژه‌ها: قرآن و حدیث، گلستان، مرزبان‌نامه، مضامین مشترک، عبارات‌های عربی

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نثر قرن ششم و هفتم، اقتباس آیات قرآنی و احادیث نبوی است. «این شیوه به تقلید از نثر عربی، در نثر فارسی راه یافته و به صورت رکنی فنی و زینتی در بیشتر اقسام نثر به کار رفته است، نخستین اثر این فن در نثر عربی (در بعضی از مکاتیب پیامبر اسلام (ص)) دیده می‌شود» (خطیبی، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۷).

در آثار منشور فنی، استشهداها به صورت ساده و به طریق نقل قول و کاملاً مجزا از رشته نثر بود و نویسندگان، این استشهداها را به صورت مبالغه‌آمیزی برای زینت کلام به کار می‌بردند؛ به طوری که معنا را فدای لفظ می‌کردند؛ اما وراوینی «لفظ و معنی را چنان به یکدیگر آمیخته است که بدون توجه به معنی، دقت و ظرافت لفظ، و بدون نگرش به تناسب الفاظ، ارتباط معانی دانسته نمی‌شود» (همان، ص. ۵۰۹).

کاربردهای قرآن و حدیث در آثار ادبی، بسیار متنوع است و برداشت‌های متفاوت از آیات و احادیث دیده می‌شود. با توجه به تنوع موضوعات و عبارات (هم لفظ و هم معنی) و تصویرسازی‌ها و خیال‌پردازی‌های سعدی شیرازی و سعدالدین وراوینی، به نظر می‌رسد، این دو به طرق گوناگون از آیات و احادیث در کتاب خود بهره برده‌اند. شناخت شیوه‌های به کارگیری و نیز جنبه‌های

بلاغی احادیث و مضامین قرآنی به کاررفته در گلستان و مرزبان‌نامه، ضرورت این پژوهش را مشخص می‌کند.

با توجه به اختلاف دو زبان فارسی و عربی، استعمال عبارات عربی به عنوان بخشی از متن فارسی، نیازمند مهارت خاصی است که در میان نویسندگان نثر فنی «وراوینی» و در میان نویسندگان نثر موزون و مسجع (ساده و فنی) «سعدی» به خوبی از عهده این مهم، برآمده‌اند. این دو در تلفیق جملات و عبارات عربی با نثر فارسی به حسن ترکیب و توصیف کلام توجه دارند؛ به گونه‌ای که در کلام آنان، این عبارات عربی با نثر فارسی از جنبه‌های مختلف لفظی و معنوی، پیوستگی دارند. وراوینی در کمیت و کیفیت استعمال امثال و اشعار عربی و به‌خصوص آیات قرآنی در مرزبان‌نامه بر سایر نویسندگان نثر فنی برتری یافته است؛ تا جایی که اقتباس فراوان از آیات قرآنی و امثال عربی، کتاب او را به اثری اخلاقی و تعلیمی نزدیک کرده است. عبارات عربی مرزبان‌نامه از نظر کیفیت دارای پیوستگی معنایی محکمی با متن فارسی کتاب هستند. وراوینی بر خلاف سایر نویسندگان، معمولاً به استشهاد یک مصراع یا یک بیت بسنده می‌کند و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا اقتباس تکراری نباشد. در مقدمه مرزبان‌نامه می‌نویسد: «از امثال و شواهد و اشعار تازی و پارسی که دیگران در کتب ایراد کرده‌اند، چنان متحرز بوده که دامن به ثقل خاییده و مکیده ایشان باز نیفتاده و الا علی سبیل الندره به گل‌های بوییده و دست مالیده دیگران استشمام نکرده» (وراوینی، ۱۳۸۹، صص ۷۳۶-۷۳۷). اگرچه «جمع بین صناعتی النظم والنثر تعذر دارد» (همان، ص. ۶). او با شکستن این تعذر، هنرمندی خود را اثبات می‌کند.

سعدی شیرازی نیز در نثر نامدار خود (گلستان) با بهره‌گیری از دریای بیکران معارف قرآنی، توجه مخاطبان خود را به اهمیت ارزش‌های والای انسانی مانند شرافت انسانی، مودت و دوستی، زهد و پارسایی، خویش‌داری، گذشت و ایثار معطوف می‌سازد و انسان را به عدالت‌پروری، نوع دوستی و عمل نیک فرا می‌خواند که در قرآن نیز به این صفات پرداخته شده است. مطالعه و بررسی حکایت‌های نغز گلستان، مبین این موضوع است که کتاب وحی الهی (قرآن مجید) نخستین منبع الهام بخش آثار ادبی سعدی است که چون روحی در کالبد نثر و شعر سعدی دمیده شده است (زنجانی، ۱۳۶۴، ص. ۸۹)؛ سعدی شیرازی که، از خانواده علم و تقوا و پرورده تعالیم الهی استاز کودکی با مفاهیم و مضامین قرآن مأنوس بوده است؛ چنانچه در گلستان می‌گوید: «یاد دارم که در ایام طفلی، متعبد بودمی و شب‌خیز و مولع زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر (علیه‌الرحمه) نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز در کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته. پدر را گفتم از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانگی بگذارد. چنان خواب غفلت برده‌اند که گوئی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفت جان پدر تو نیز اگر بخفتی به از آن که در پوستین خلق افتی.

نبیند مدعی جز خویش‌ت را
گرت چشم خدا بینی ببخشند
که دارد پرده پندار در پیش
نبینی هیچ کس عاجز‌تر از خویش»
(سعدی، ۱۳۷۰، ص. ۵۷)

۲. پیشینه تحقیق

در مورد آیات، احادیث و مضامین قرآنی به کاررفته در هریک از کتاب‌های گلستان سعدی و مرزبان‌نامه و راوینی، تاکنون مقالاتی نگاشته شده است که به آنها اشاره می‌شود: فرهاد کاکهرش در مقاله ای تحت عنوان «بررسی اجمالی تأثیر قرآن و حدیث در مرزبان‌نامه» که در مجله ادبیات فارسی، سال ۱۳۸۵، شماره ۵، به چاپ رسانیده به نحوه کاربرد آیات و احادیث در کتاب مرزبان‌نامه پرداخته است.

مقاله‌ای با عنوان «شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در مکالمه‌های حکایات گلستان» نوشته احمد امیری خراسانی و نجمه فعال در مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال ۱۳۸۸، شماره دوم، چاپ گردیده که نویسندگان در آن کاربرد مکالمه‌های قرآنی را از زبان شخصیت‌ها و راوی بررسی کرده‌اند. علی مرزبان‌راد در مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌هایی از قرآن و حدیث در آثار سعدی» که در مجله گلستان قرآن، سال ۱۳۸۲، شماره ۱۴۶، چاپ شده است نمونه‌هایی چند از آیات قرآنی و احادیث به کاررفته در گلستان و بوستان را ذکر کرده است.

مقاله «تأثیر قرآن و حدیث بر آثار سعدی» تألیف سیدجعفر مؤید شیرازی، مجله گوهر، سال ۱۳۵۴، شماره ۳۵ و ۳۶، گزارشی آماری از میزان آیات و احادیث به کاررفته در گلستان و بوستان سعدی مطرح کرده است.

۳. مضامین قرآنی در گلستان سعدی

شاید مهمترین سرچشمه الهام در شعر فارسی، قرآن کریم است. همانگونه که در گذشته، آموزه‌ها و حکایت‌های انجیل منبع الهام اروپائیان بوده، مسلمانان نیز همواره از دریای بیکران کلام الهی و احادیث نبوی حکمت‌ها آموخته و بهره‌ها بردند. شیخ اجل، سعدی شیرازی، که موحدی مخلص و عارفی معتقد است، شاهکار جهانی خود را با سپاس خداوند یکتا و با الفاظ و عبارات فصیح و پرمحتوا آغاز می‌کند:

«منت خدای عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات».

سخن آغازین سعدی، اشاره‌ای به فلسفه وجودی انسان یعنی حیات اوست؛ در «دم» و «بازدم» که فروبردن هر نفس، ضامن حیات و برآمدنش شادی‌بخش و مفرح جان است؛ اما انسان از شکر این نعمت الهی غافل و قاصر است:

از دست و زبان که بر آید
کز عهده شکرش به در آید؟

(سعدی، ۱۳۷۰، ص. ۱)

سعدی در این شعر به عجز و ناتوانی بشر در برابر شکر نعمت‌های الهی اشاره می‌کند و برای تأیید و تقویت کلام خود، بخشی از آیه ۱۳ سوره سبا را ذکر می‌کند که در این آیه شریفه، خداوند به خاندان داوود می‌فرماید: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».

سعدی در ادامه دیباچه گلستان به بندگان گنهکار آشفته حال نوید می‌دهد که توبه و انابه‌شان مورد عفو و عنایت الهی واقع خواهد شد و دعا و خواسته‌شان مستجاب می‌شود (همان، ص. ۲)؛ کلام سعدی در واقع اقتباسی از حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) است:

«در خبر است از سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان محمد مصطفی (ص) هر گاه یکی از بندگان گناهکار پریشان روزگار دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد، ایزد تعالی در وی نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض کند، بازش به تضرع و زاری بخواند، حق سبحانه و تعالی فرماید: «یا ملائکتی قد استجیت من عبدی ولیس له غیری فقد غفرت له».

لازم به ذکر است که ترجمه اقتباسی سعدی از این حدیث قدسی این گونه است؛ دعوتش را اجابت کردم و حاجتش را برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی‌شرم دارم» (همان) کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار

قرآن علاوه بر این که منبع معرفت و اخلاقیات حکایات سعدی است، در واقع یکی از مهم‌ترین عناصر خیال پردازی در اشعار سعدی نیز محسوب می‌شود. سعدی گاهی به صورت لفظی از آیات و قصص قرآنی بهره جسته است و یا به الفاظ و کلام قرآنی استناد کرده و پیام اخلاقی حکایت خود را مزین به معنای قرآنی کرده است:

از توبه که نالم که دگر داور نیست
وز دست تو هیچ دست بالاتر نیست
آن را که توره دهی، کسی گم نکند
و آن را که تو گم کنی، کسی رهبر نیست
بیت اول یادآور آیه ۱۰ سوره فتح است «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» و بیت دوم اشاره به آیه ۱۷۸ سوره اعراف «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي» دارد.

ذکر آیات در گلستان از یک سو برای تأیید معانی و مضامین کلام و ادعا، آورده می‌شود و از سوی دیگر، بیانگر احاطه کامل وی به مفاهیم اخلاقی، انسانی، اجتماعی و فلسفی آیات الهی؛ احادیث و دستورات روشن و صریح قرآن است. برای مثال، سعدی در باب دوم گلستان از عابدی حکایت می‌کند:

«که شبی ده من طعام بخوردی و تا سحر ختمی بکردی، صاحب‌دلی بشنید و گفت: «اگر نیم نانی بخوردی و بختی، بسیار از این فاضل‌تر بودی».

اندرون از طعام خالی دار
تادی او نور معرفت بینی
تهی از حکمتی به علت آن
که پُری از طعام تا بینی (سعدی، ۱۳۷۰، ص. ۶۷)
مضمون این ابیات، برگرفته از کلام رسول اکرم (ص) در کیمیای سعادت است. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «سیر مخور که نور معرفت اندر دل شما شکسته می‌شود» (ابن منظور، ۱۹۵۶، ص. ۱۵۱).

در حکایت‌های گلستان در بیشتر موارد نخست ترجمه یا مفهوم آیه یا حدیث نبوی با کلام شیوا و رسا بیان می‌شود و سپس تفسیر و توضیح آن ارائه می‌شود؛ اما در برخی موارد بی‌آنکه به حدیث

و یا آیه قرآنی اشاره شود، مضمون آیه و یا حدیث، چنان ساده در قالب پیام اخلاقی به نثر و نظم بیان می‌شود که در صورت آشنابودن با مفاهیم احادیث و آیات الهی، جزء کلام سعدی محسوب می‌شود. سعدی در باب سوم (ص ۹۷) حکایت می‌کند:

«گدایی هول نعمت بی قیاس اندوخته بود. یکی از پادشاهان گفتش: «همی نمایند که مال بیکران داری و ما را مهمی هست. اگر به برخی از آن دستگیری کنی، چون ارتفاع رسد، وفا کرده شود و شکر گفته.» گفت: ای خداوند روی زمین، لایق قدر بزرگ سلطان کجا باشد دست همت به مال چون من گدایی آلوده کردن که جو جو به گدایی فراهم آورده ام! گفت: غم نیست که به تتری می‌دهم؛ الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ». در حکایت فوق، سعدی به بخشی از آیه ۲۶ سوره نور اشاره کرده است.

۱.۳. جلوه‌های قرآنی در گلستان سعدی

سخن گفتن در مورد ویژگی‌های منحصر به فرد سعدی و آثارش، نیاز به کندوکاو شایسته و در خور او دارد که در این مجال نمی‌گنجد. از این رو به ذکر چند حکایت از گلستان می‌پردازیم که در آن با ظرافت تمام به آیات شریفه قرآن، اشاره شده است. مخاطب در اولین حکایت از باب اول گلستان، نشان زیبایی از به کارگیری مناسب و متناسب سعدی از آیه شریفه ۱۳۴ آل عمران درمی‌یابد. این گونه استدلال (شاهد) آوردن تأثیری جاودانه به سخن او بخشیده است و از طرف دیگر خواننده برای درک و فهم آیه شریفه نیاز چندانی به استدلال‌هایی عقلی و نقلی ندارد؛

«پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در آن حالت نومیدی، ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن؛ که گفته‌اند هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید.

وقت ضرورت چو نمائند گریز
کی از وزرای نیک محضر گفت: ای خداوند!

همی گوید: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ: ملک را رحمت آمد و از سر خون او در گذشت.»

کتاب «گلستان» در عین آن که کتابی کم حجم است، مطالب پرمغز، گران‌بار و ارزشمندی دارد. حکایت زیر در آغاز باب هشتم گلستان آمده است و به آیه شریفه ۷۷ سوره قصص، اشاره دارد و شاهدهی بر این مدعاست:

«موسی (ع) قارون را نصیحت کرد که: «أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ: نشنید و عاقبتش شنیدی.»

در باب چهارم گلستان که «فوائد خاموشی» نام دارد، چنین آمده است:

«ناخوش آوازی به بانگ بلند، قرآن همی خواند. صاحب‌دلی بر او بگذشت. گفت: تو را مشاھرہ (هزینه) چندست؟ گفت: هیچ. گفت: پس این زحمت خود چندین چرا همی دهی؟ گفت: از بهر خدای می‌خوانم. گفت: از بهر خدای مخوان.

گر تو قرآن برین نمط خوانی
بیری رونق مسلمانی

در همین باب، حکایت زیبای دیگری آمده که وصف حال امروز بسیاری از ما مسلمانان است که کمتر بیان و یا بدان عمل می‌کنیم:

«خطیبی کربه‌الصوت خود را خوش آواز پنداشتی و فریاد بیهوده برداشتی. گفتی: نعیب غراب‌البین

(صدای کلاغ) در پرده الحان اوست یا آیت «إِنَّ أُنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ: بدترین آوازه بانگ خران است» (لقمان/ ۱۹) در شأن او. مردم قریه به علت جاهلی که داشتند، بلیتش (بدبختی) می کشیدند و اذیتش را مصلحت نمی دیدند تا یکی از خطبای آن اقلیم که با او عداوتی نهانی داشت، باری به پرسش آمده بودش، گفت: تو را خوابی دیده‌ام، خیر باد! گفتا چه دیدی؟ گفت: چنان دیدی که تو را آواز خوش بودی و مردمان از انفاس تو در راحت. خطیب اندرین لختی بیندیشید و گفت: این مبارک است که دیدی مرا بر عیب خود واقف گردانیدی. معلوم شد که آواز ناخوش دارم و خلق از بلند خواندن من در رنج. توبه کردم کزین پس خطبه نگویم مگر به آهستگی».

۲،۳. حکایت‌های قرآنی در گلستان سعدی

از جمله حکایت‌های قرآنی در گلستان سعدی، می‌توان به حکایت‌های زیر اشاره کرد:

(۱) درویشی که دعای او مورد قبول در گاه الهی بود، در بغداد پیدا شد. حجاج یوسف را خبر دادند؛ او را خواند و گفت: دعای خیری برایم کن. درویش گفت: خدایا جانم را بستان. حجاج گفت: این چه دعایی است که از خدا برای ما می‌کنی؟! گفت: این دعایی خیر برای تو و برای همه مسلمانان است!

(۲) زاهدی میهمان پادشاهی بود. هنگامی که بر سر سفره نشستند، کمتر از آن خورد که همیشه می‌خورد و چون به نماز ایستادند، نماز را طولانی‌تر از آن کرد که عادت او بود؛ تا نسبت به او گمان صلاحیت بیشتری شود. هنگامی که به منزل خود وارد شد، خواست تا چیزی بخورد. پسری دانا و زیرک داشت که به او گفت: ای پدر، چرا در مجلس پادشاه غذا به مقدار نخوردی؟ زاهد گفت: در نظر ایشان چیزی اندک خوردم تا روزی به کار آید. پسر گفت: پس نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید!

(۳) بزرگی را پرسیدم در معنی این حدیث که «أَعْنَى عَدُوِّكَ نَفْسِكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ: گفت به حکم آن که هر دشمنی را که با وی احسان کنی دوست گردد، مگر نفس را که چندان که مدارا بیشتر کنی، مخالفت زیادت کند».

(۴) پادشاهی، پارسایی را دید، گفت: هیچت از ما یاد آید؟ گفت: بلی، وقتی خدا را فراموش می‌کنم.

(۵) یکی از حکما، پسر را نهی همی کرد از بسیار خوردن که، سیری مردم را رنجور کند. گفت: ای پدر گرسنگی خلق را بکشد. نشنیده‌ای که ظریفان گفته‌اند: به سیری مردن، به که گرسنگی بردن. گفت: اندازه نگه‌دار. «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا: بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید».

(۶) یاد دارم در دوران کودکی شب‌ها بیدار مانده و به عبادت مشغول می‌شدم و بر زهد و پرهیز کاری، حریص بودم. شبی همراه پدر (رحمة الله علیه) نشسته و تمام شب را بیدار مانده و قرآن را در کنار گرفته و می‌خواندم. طایفه‌ای اطراف ما خفته و به استراحت مشغول بودند. پدر را گفتم: یکی از این‌ها، بر نمی‌خیزد تا دو رکعت نماز بخواند. آن چنان در خواب غفلت فرو رفته‌اند که گویی

مردماند نه خفته‌اند. پدر گفت: ای جان پدر تو نیز اگر بخوابی، بهتر از آن است که کاری به مردم داشته باشی!

۳.۳. برخی از مضامین مشترک، امثال و حکم عربی در گلستان سعدی

عبارت‌های کوتاه و پرمعنای گلستان که در موارد بسیاری، حکم مثل پیدا کرده است، شباهت زیادی به امثال و حکم عربی دارد.

به نظر می‌رسد استاد سخن، سعدی، که بر زبان و ادب و فرهنگ عربی نیز تسلط فوق العاده‌ای داشته، نقش بسیار مهمی در انتقال مثل‌ها و سخنان حکمت‌آمیز عربی به فرهنگ فارسی‌زبانان، ایفا کرده است. آثار سعدی، مشحون از ظرایف و دقایقی است که دیدن همانند آن در فرهنگ و ادب عربی، مخاطب را متوجه این اخذ و اقتباس می‌گرداند. کتاب گلستان که به طور عمده داستانی است و بسیاری از حکایات آن نیز به عرب منسوب است، در میان آثار سعدی از این نظر ممتاز است. بسیاری از حکمت‌ها و مثل‌هایی که در گلستان آمده است، با تتبعات شارحان و صاحب‌نظران مأخذیابی شده‌اند.

در این مجال به برخی از مضامین مشترک میان گلستان و امثال عربی اشاره می‌شود:

۱) زبان در دهان ای خردمند چیست؟
کلید در گنج صاحب هنر
چون در بسته باشد چه داند کسی
که جوهر فروش است یا پيله ورو؟
(سعدی، ۱۳۶۸، ص. ۵۳).

«کلام الانسان بیان فضله و ترجمان عقله» (الثعالبی النیسابوری، ۱۹۶۱، ص. ۱۵۳).
«المرء محبوه تحت لسانه: آدمی نهفته در زیر زبان خویش است» (شریف، ۱۳۸۵، ص. ۳۸۸).
۲) مزن بی تأمل به گفتار دم
نکو گو و گر دیر گوئی چه غم؟
(سعدی، ۱۳۶۸، ص. ۵۶).

«إِنَّا نَمُّ الْعَقْلُ نَقْصُ الْكَلَامِ: چون خرد کمال گیرد، گفتار نقصان پذیرد» (شریف، ۱۳۸۵، ص. ۳۷۱).
۳) تاندانی که سخن عین صواب است مگوی
و آنچه دانی که نه نیکوش جواب است، مگوی
(سعدی، ۱۳۶۸، ص. ۱۵۹).

هر که سخن نسنجد، از جواب سخن برنجد (سعدی، ۱۳۶۸، ص. ۱۸۶).
«لَا تَقُلْ مَا يُسْوِءُكَ جَوَابُهُ: سخنی را بر زبان میاور که پاسخش ناراحتت می‌کند» (الثعالبی النیسابوری، ۱۹۶۱، ص. ۱۵۴).

۴) نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست و لیکن شنیدن رواست تا به خلاف آن کاری کنی که عین صواب است. سعدی، ۱۳۶۸، ص. ۱۷۹۳.

«ثَلَاثَةٌ لَا مَنْتَظَرُ... وَالنَّصِيحَةُ مِنَ الْعَدُوِّ: سه چیز است که مطلوب نیست ... نصیحت پذیرفتن از دشمن ...» (الثعالبی النیسابوری، ۱۹۶۱، ص. ۱۲۰).

۵) دانا چون طبله عطارست، خاموش و هنرنمای؛ و نادان چون طبل غازی بلند آواز و میان تهی

- (سعدی، ۱۳۶۸، ص. ۱۸۰).
«إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ: چون خرد کمال گیرد، گفتار نقصان پذیرد» (شریف، ۱۳۸۵، ص. ۳۷۱).
۶) نه هر سخن که بر آید، بگوید اهل شناخت
به سرشاه سر خویشن نشاید باخت
(سعدی، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۰).
«الْمُلُوكُ يَعْفُونَ أَلَا عَنِ إِفْشَاءِ السِّرِّ: پادشاهان جز افشای رازهایشان، از گناهان دیگر در می‌گذرند» (الثعالبی النیسابوری، ص. ۱۱۷).
۷) کژدم را گفتند: چرا به زمستان بیرون نمی‌آیی؟ گفت: به تابستان چه حرمت دارم که به زمستان نیز بیرون آیم؟ (سعدی، ۱۳۶۸، ص. ۱۵۸).
قِيلَ لِلْعَقْرَبِ: لِمَ لَا تَنْتَشِمِسِينَ فِي الشِّتَاءِ؟ قَالَتْ: مِنْ حُسْنِ آثَرِي عِنْدَهُمْ فِي الصَّيْفِ أَبْرَزُوا إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ؟ «به عقرب گفتند چرا در زمستان آفتابی نمی‌شوی؟ گفت: برای خاطره خوبی که در تابستان از من دارند، زمستان نزدشان بروم؟» (الثعالبی النیسابوری، ۱۹۶۱).
۸) وقتی به لطف گوی و مدارا و مردمی
باشد که در کمند قبول آوری دلی
(سعدی، ۱۳۶۸، ص. ۱۷۰).
«قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ: دل‌های مردمان رمنده است هر که آن را به خود خود داد، روی بدو نهاد» (شریف، ۱۳۸۵، ص. ۳۶۹).
۹) مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. درویش را مجال انتقام نبود. سنگ را با خود همی داشت تا وقتی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد و او را در چاه کرد. درویش در آمد و سنگش در سر انداخت...، گفت: از جاهت می‌اندیشم، اکنون که در چاهت دیدم، فرصت غنیمت شمردم (سعدی، ۱۳۶۸، ص. ۷۵).
«هنگامی که از عهده کاری بر نمی‌آیی، آن را واگذار و به کاری پرداز که در توان توست» (الثعالبی النیسابوری، ص. ۴۱).
۱۰) به نانهاده دست نرسد و نهاده هر کجا هست، برسد (سعدی، ۱۳۶۸، ص. ۱۸۳).
«وَلَيْسَ لِمُقَدَّرٍ مِنَ الْأَمْرِ مَدْفَعٌ وَلَا فِي اللَّهِ لِمُ يَقْضِهِ اللَّهُ مُطْمَعٌ. تقدیر دفع کردنی نیست و به آن چه در قضای الهی نیامده، طمع نمی‌توان بست» (رازی، ۱۳۶۸، ص. ۴۶).

۴. تجلی قرآن و حدیث در مرزبان‌نامه

در آثار شاعران و نویسندگان قرن ششم به سبب رواج علوم دینی و غلبه روحیه مذهبی، اشارات و تلمیحات قرآنی و دینی به وفور یافت می‌شود. «هیچ شاعری نیست که از الفاظ و مفاهیم قرآن کریم و قصص آن و احادیث نبوی در شعر خود به وفور استفاده نکرده باشد» (غلامرضایی، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۸)؛ می‌توان گفت از مهمترین مختصات فکری قرن ششم، اشاره به قرآن و حدیث و ضرب‌المثل عربی است.

در این قرن ادبیات و به طرف تزیین و آرایه‌بندی و هنرنمایی‌های شاعرانه، پیش رفت. گونه‌های

بهره‌گیری از قرآن و حدیث بسیار عادی و طبیعی شد و در نثر تحول نیز به وجود آمد؛ برای مثال در نثر، هنگامی که وصاف الحضرة از کلیله و دمنه، سخن می‌گوید، این‌گونه توصیف می‌کند: «چنین ملمعی، مشحون به مستدلّات از آیات و اخبار و ابیات عربی بدین طرز بساخت» (شمیسا، ۱۳۸۱، ص. ۹۴).

دکتر خلیل خطیب رهبر، در مقدمه کوتاهی که بر شرح و توضیح مشکلات مرزبان‌نامه نوشته است، اشاره‌ای کوتاه به اقتباس‌هایی از قرآن و حدیث کرده و آن را از سه طریق می‌داند:

۱) گاهی آیه به نوعی در نثر تضمن می‌شود که گویی دنباله کلام است: «اگر می‌خواهی که گفته من در نصاب قبول قرار گیرد، قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْعَيِّ و اگر نمی‌خواهی که بر حسب آن کار کنی، لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛

۲) گاه آیه برای تأکید کلام آورده می‌شود: «لَوِ اِيم نصح ملايم طبع انسانی نیست؛ لَقَدْ اَبْلَغْتُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُمْ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»؛

۳) گاه آیه یا حدیث را مضاف الیه، مفعول یا مسند الیه جمله قرار می‌دهد: «نزدیک آمد که سر حدیث «سَيَلِّغُ لَكَ مَلِكٌ اُمَّتِي مازوی لِي مِنْهَا: در حق او آشکار شدی» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۲۱۴).

دکتر حسین خطیبی در اثر «فن نثر در ادب پارسی» در این موضوع می‌نویسد: «یکی از فنی‌ترین مختصات نثر مرزبان‌نامه، اقتباس و استفاده از آیات قرآنی و احادیث نبوی در جهت تلفیق معانی، تزئین عبارات و آرایش کلام است... نثرنویسان این دوره در اقسام مختلف نثر به ویژه در نثرهای نقلی و وصفی، به صنعت تضمین و اقتباس، بیش از سجع و دیگر صنایع لفظی توجه داشته‌اند... در صنعت اقتباس از جنبه‌های لفظی، نویسنده هیچ‌گاه بین عبارات و ترکیبات عربی و فارسی تفاوتی نمی‌نهند و این دورا چنان به هم می‌پیوندد که رشته و عبارت از فارسی به عربی و از عربی به فارسی منتقل می‌شود؛ بدون آنکه هیچ‌گونه قطع و انحرافی در توالی و تواتر معانی به نظر رسد و این دورا از یکدیگر متمایز و مجزا نشان دهد...» (خطیبی، ۱۳۷۵، ص. ۵۲۳).

۱.۴. نمونه‌هایی از کاربرد قرآن و حدیث در مرزبان‌نامه

تلمیح یکی از صنایع ادبی است که در مرزبان‌نامه مورد توجه بوده است. در تلمیح، گوینده یا نویسنده برای اثبات یا تأکید مدعای خویش، به طریقی ظریف به آیه، مثل، حدیث یا روایتی اشاره می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر بر نوع موضوع تلمیحی، آگاه نباشیم، فهم ظرافت مطلب مشکل است. این خصیصه به زیبایی در مرزبان‌نامه به چشم می‌خورد و نشان‌گر آگاهی مولف و گستره ذهنی و محفوظات او بر دایره تلمیحات، اشارات، آیات و روایات است. در این مجال به چند نمونه از آنها، اشاره می‌شود:

۱) در باب نهم «در عقاب و آزاد چهره و ایرا» وقتی که از زبان ملک‌زاده به توصیف کوهی در حوالی آذربایجان می‌پردازد، نیروهای خیال و علو فصاحت و تیغ بلاغت را ماهرانه به بلندای سخندانی می‌رساند تا جایی که در وصف موضوع به بهشت ادریس اشاره می‌کند و می‌گوید: «ناک دهان

صبا و شمال به بوی فوحات هوایش نافه ازاهیر شکافته؛ خضر از چشمه حیوان چاشنی زلال انهارش گرفته؛ ادريس از سایه طویی به ظلال اشجارش آرزومند شده» (رواینی، ۱۳۷۵، ص. ۶۵۴). در اینجا، تلمیح زیبایی به بهشتی بودن حضرت ادريس دارد که در قرآن نیز آیات ۵۶ و ۵۷ سوره مریم به آن اشاره داشته‌اند: «وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ ادْرِيْسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا، وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا».

در تفسیر این آیات آمده است: هنگامی که ملک الموت، بهشت و دوزخ را به او نشان داد، به روایتی ادريس پس از خروج به بهانه این که نعلین خود را آن‌جا گذاشته است، به بهشت مراجعت کرد و دیگر بازنگشت.

خاقانی می‌گوید:

ادريس دين حديقه فردوس خانه ساخت
رضوان ملك بر در بستان نو نشست
(شمیسا، ۱۳۷۳، ص. ۹۸).

۲) در باب ششم در «داستان درخت مردم‌پرست» از زبان زروی، تصویرسازی‌ها در توصیف درختی توسن و سرکش به جایی می‌رسد که در حال مقایسه با «نخله مریم» و «شجره آدم» برمی‌آید و بسیار ظریف به این دو موضوع مهم قرآنی و اسلامی که دامنه گستره آن‌ها در تلمیحات و اشاره‌های ادبیات فارسی فراوان است، اشاره می‌کند. او، تلمیحاتی جذاب در مضمون‌سازی‌ها آفریده است: «نه رنگ خزان‌ش پس از رنگ معصفری گونه مزعفری داده، طبیعتش در اظهار خوارق عادت، صفت نخله، اعادت کرده تا چون شجره آدم مزله قدم فرزندان او شده» (رواینی، ۱۳۷۵، ص. ۳۹۹).

همچنین، تلمیحاتی لطیف به موضوعات نخله مریم دارد؛ آیه ۲۵ سوره مریم به این مطلب اشاره دارد: «وَهُزِّيْ اِلَيْكَ بِجَذْعِ النَّخْلَةِ تَنۡهَ دَرۡخَتۡ خَرۡمَآ رَا بۡهٖ اَطۡرَافُ خُودِ بَكۡشِ كۡهٖ بَرۡ تُو خَرۡمَآیۡ تَاۡزۡهٖ چیده می‌ریزند». سرانجام درد زادن مریم فرارسید. مریم از طعن مردم از شهر بیرون گریخت و به درخت خرمای خشکی پناه برد. خرما به فرمان خداوند، سبز و بارور شد و سر فرود آورد و مریم گرسنه از آن میوه خورد. خاقانی می‌گوید:

سخن بر بکر طبع من گواه است
چو بر اعجاز مریم نخل خرما
(شمیسا، ۱۳۷۳، ص. ۹۸).

در آیه ۳۵ سوره بقره، خداوند در داستان آدم و حوا به آدم و حوا سفارش می‌کند: «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِيْنَ».

گفته می‌شود شیطان با کمک ماری به بهشت راه یافت و آدم و حوا را فریفت تا گندم (میوه ممنوعه‌ای که خداوند آدم و حوا را از خوردن آن بر حذر داشته بود) بخورند. حافظ می‌گوید:

در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند
آدم بهشت روضه دار السلام را
(شمیسا، ۱۳۷۳، ص. ۶۷).

۳) در باب ششم درباره داستان حضرت موسی (ع) و ید بیضا آمده است: «در امتنان این خیر و احسان ترا با فضیلت ید علیا، معجزه ید بیضا به معالجه این داء معضل که به من رسیده است، پیدا

گردد» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۳۸۰).

«وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» (نمل/۱۲).

۴) در باب ششم «داستان موش و گربه» درباره حضرت ابراهیم (ع) و اطمینان قلبی در احیای مردگان از زبان گربه در پاسخ سخنان محبت آمیز دشمن دیرینه اش می گوید: «اکنون اگر چه بر حسن طریقت تو واقفم از درون بی غایله تو آگاه؛ اما ركون نفس و سکون دل را می خواهم که به ایمان غلاظ، ایمان مرا در حسن العهد خویش تازه گردانی و در این التماس در من، شکی نیفکنی که درخواست خلیل الله با منقبت نبوت و کمال خلت آنجا که از استاد قدر صنعت دستکاری احیاء مرّه بعد آخری می خواهد تا معاینه در آینه حسّ او جلوه دهد» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۳۸۱).

حضرت ابراهیم (ع) به موجب روایات و اخبار اسلامی، از پیامبران برگزیده خدا و ملقب به خلیل الله است؛ خداوند او را خلیل یعنی دوست خویش نامیده است؛ همچنان که حضرت محمد (ص) را خاتم و حبیب و حضرت موسی (ع) را روح الله می گویند. خاقانی می گوید:

حق کرده خلیل را اشارت
وز دگر سو چون خلیل الله درو گرزاده ام
(شمیسا، ۱۳۷۳، صص ۸ و ۲۸).

بحث اطمینان قلبی حضرت ابراهیم (ع) در زنده شدن مردگان در سوره بقره به تفصیل آمده است: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى... لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي: پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی» (بقره/۲۶۰).

۲،۴. جنبه های مختلف از کاربردهای قرآنی در مرزبان نامه

۱،۲،۴. کاربرد اخلاقی - اعتقادی آیات

اگر گزینه های اخلاقی را در چارچوب نوعی اندیشه زاهدانه (و نه عارفانه) ببینیم چندان به خطا نرفته ایم. چهره وراوینی از ورای مستندات قرآنی مرزبان نامه به هر طریق، بیشتر به یک «حکیم» مانده است تا ادیب صرف یا سیاست پیشه ای بی پروا. براین اساس، اخلاق مورد اعتنای او نیز حکیمانانه و بنابراین مبتنی بر ترک لغو و لعب و لهو است:

«زبان وحی ... میان آن کودک نادان خیال پرست که با لعبتی از چوب تراشیده به الف و پیوند دل، عشق بازی کند و میان آن که دل خود از دیگر مطلوبات به بقای فرزندان و جمال ایشان خرم و خرسند گرداند، هیچ فرق نمی نهد تا بدین صیغت عبارت می فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ: بدانید که زندگی دنیا، بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است» (حدید/۲۰؛ وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۴۹۲).

برای تأیید این انگاشت، نگاهی به انسان شناسی وراوینی، عبرت آموز است: و بی تأمل و تثبیت قدم در راه این عزیمت منتهی که آفریدگار جل و علا با آنان که از جمله جواهر

حیوانات، جوهر آدمی را مطهرتر آفریده است و بهره‌دانی و تیزبینی و هوشمندی ایشان را بیشتر داده ... و لیکن چون از پی هوا، قدمی فرانهند؛ اسیر ما دیوان شوند و مسخر و مقهور ما گردند» (وراوینی، ۱۳۷۵، صص ۱۵۹ - ۱۶۰).

و خلقت کمال او [روح نفسانی] این است که می‌فرماید؛ قال الله تعالی: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» [خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد» (بقره/ ۲۶۹ و وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۲).

در نگاه وراوینی، «اعتدال» اساس سیاست و اخلاق است و برهان را از قرآن می‌آورد و می‌گوید:
«و باد دستی و تبذیر از سخاوت مثمر: إِنَّ الْمُبْتَلِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ: چرا که اسرافکاران برادران شیطان‌هایند (اسراء/ ۲۷) و بخل و امساک از کدخدایی‌مدان و عدالت میان هر دو صفت نگاه دار ... که استاد سرای ازل، این کدخدایی از بهر تو، نیکو کرده است و میزان تسویت هر دو به دست تو باز داده. قال الله تعالی: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ: و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما» (اسراء/ ۲۹ و وراوینی، ۱۳۷۵، صص ۶۷ - ۶۸).

۴،۲،۲. کاربرد سیاسی آیات

نظریه وراوینی در باب رهبری سیاسی و مشی تدبیر مدینه، گویا تفاوت اساسی با متن اصلی مرزبان‌نامه نداشته است و تحقیق در این موضوع به آسانی ممکن نیست؛ زیرا در صورت فعلی، نظریه‌ای که در متن منعکس است، چنان یک‌دست و منسجم و با متن اصلی واحد است که نمی‌توان میان اثر اصلی تحریر آن، تمایزی قائل شد. البته مواردی در مرزبان‌نامه هست که کاملاً تفکر متن اصلی را باز می‌تاباند؛ ولی این موارد نه از نظر اخلاق دینی قابل توجه است و نه از نظر اخلاق سیاسی. چنانکه در داستان «خره بماه با بهرام گور» فرهنگ پیش از اسلام، حضور آشکاری دارد: «پس دختر را فرمود که ترا ساعتی پیش از این، مهمان می‌باید نشستن و آرزوی او را بالقیه‌ای از لقای خویش نشانند» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۴۱).

با این وجود، می‌توان مواردی را نشان داد که وراوینی، احتمالاً بیش از متن اصلی، تابع متون اسلامی و فرهنگ قرآنی بوده است و متن را به طور قابل توجهی با فرهنگ قرآنی یگانه کرده است: «شیر گفت امروز از شما می‌خواهم که اگر عیبی بسیار و اندک در نهاد من می‌بینید، آن را بر من عرضه دارید ... أَنَا بِشَرِّ مَثَلِكُمْ» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۴۵۲).

در این نوع مثالها، تصرف وراوینی (یک مسلمان سیاست‌فهم فرهیخته و خردمند) در متن اصلی و روزآمد کردن اندیشه‌های گوهرین آن را می‌توان ملاحظه کرد. در موارد زیر، بخش‌هایی از دستگاه نظریه سیاسی مرزبان‌نامه به آیات قرآن مستند شده است:

۱) نسب: «و از لوازم استعداد پادشاهی اولی‌نسبی طاهرست که اگر ندارد هر چه از او آید به نوعی از نقصان آلوده تواند بود ... قال الله تعالی: وَالَّذِي حَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا: آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب]

است [گیاهش] جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید (اعراف/ ۵۸ و وراوینی، ۱۳۷۵، صص. ۳۰۷-۳۰۸). اما در متن احتجاج می‌شود: «نه هر که از شیر زاید، دلیر بود یا هر چه از آهن کنند، شمشیر باشد و این فضله پلید که از آن معدن پاک‌زاد این داغ نامقبول بر ناصیه او نهادند که: لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ (هود/ ۴۶) پس بدانستم که نسب، جزو علت پادشاهی نیست» (وراوینی، ۱۳۷۵، صص. ۳۰۹-۳۱۰).

۲) رایزنی: «اگر چه نص «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران/ ۱۵۹) هیچ پادشاه مستبد را از استغنائت به نور عقل مشاوران و مناصحان مستغنی نگردانیده است؛ اما به وقت تعارض مهمات احوال و تنافی غرماط هم به رأی پاک ایشان از برونشو کارها تفحصی بهتر توان یافت» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۳۴۳). در اینجا وراوینی به ملایمت تمام لزوم رایزنی از خردوران را بر طبق نص قرآنی یادآوری می‌کند؛ ولی در عین حال، استبداد آنها را نیز توجیه می‌کند.

۳) خرد و نرم‌خویی: «بدان ای شاه که پاکیزه‌ترین گوهری که از عالم وحدت با مرکبات عناصر پیوند گرفت، خرد است و بزرگتر نتیجه‌ای از نتایج خرد، خوی نیکوست و اشرف موجودات را بدین خطاب شرف اختصاص می‌بخشد و از بزرگی آن حکایت می‌کند. قوله تعالی: وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم/ ۴ و وراوینی، ۱۳۷۵، صص. ۲۷-۲۸).

۴) عفو و گذشت: «شهریار گفت ما عورت گناه دادمه را به ستر کرامت پوشانیدیم و از کرده و گفته او در گذشتیم و قوله جلّ ذکره: وَاخْفُضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. (شعراء/ ۲۱۵) را در این حال متبوع داشتیم» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۲۴۱).

در نظام تفکر وراوینی قرآن یک راهنمای حکومتی، اخلاقی و اجتماعی است. او حتی نحوه رفتار در حضور پادشاهان را از قرآن برمی‌گیرد: «هنجار سخن گفتن را با پادشاهان طریقتی خاص و نسقی جداگانه است... قوله تعالی وَجَالِلُ لَهُمُ الْبَلَاءُ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نمل/ ۱۲۵) اشارت است به چنین مقامی» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۲۳۹).

۳،۲،۴. کاربرد بلاغی آیات قرآن

مسأله بلاغت، گاهی اصلی‌ترین هدف مؤلفان قرار گرفته و آثاری بر محور عرصه بلیغ و چیره‌دستانه زبان به وجود آمده است که انواع مقاله‌نویسی را می‌توان از شمار آن دانست؛ اما در بخش عمده‌ای از تاریخ پویای فن دبیری، بلاغت همواره به تأثیر و کاربرد نظر داشته و نه هدف مجردی که مقصودی انضمامی بوده است. در واقع، اصیل‌ترین صورت‌های بلاغت در چنین حوزهای از کاربرد و انضمام به وجود آمده است و از جمله زیباترین نمونه‌های آن، در متون خردنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها به چشم می‌خورد که به پشتوانه اندیشه‌های حکیمانه نگاشته شده‌اند و طبعاً بلاغت را نیز حکیمانه در کار آورده‌اند؛ بنابراین، گرچه می‌توان توجه مؤلفان چنین متونی (از جمله وراوینی در مرزبان‌نامه) را به جنبه بلاغی آیات قرآنی، زیباشناسانه ارزیابی کرد؛ اما همواره باید در نظر داشت که از آن مقاصد تربیتی و تعلیمی نیز اراده می‌کنند: «گفت این فصل که از من شنیدی به ماهیان رسان و این سعی

دریغ مدار ... آیه: «وَأَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹ و وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۵۰۳).
در عین حال وراوینی در برخی مواضع نظر به زیبایی محض کرده و بندهای درخشانی از قلمش
تراویده است:

«گمان می‌برم که بیرون آمدن محبوسان عذاب را از شهر بند دوزخ به شرط «حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ» موعد
خلاص نزدیک آمد که از غایت ضعیفی هودج کوهانش به دروازه «سَمَّ الْخِيَاطِ»، به در خواهد شد»
(اعراف/۴۰ و وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۴۴۹).

۴،۲،۴. ارتباط لفظی عبارات عربی مرزبان‌نامه با متن فارسی آن

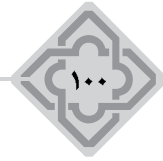
در مرزبان‌نامه، انتقال از نثر فارسی به شعر عربی، معمولاً هنگامی صورت می‌پذیرد که معنی مورد
نظر نویسنده در قالب شعر یا نثری عربی، رساتر بیان می‌شود. بسیاری از آیات و امثال بر اساس
مقتضای متن و بدون فاصله‌ای که آن‌ها را از نثر فارسی مجزا نشان دهد، به ریشه نثر می‌پیوندد؛
بنابراین از نظر دستوری، نقش‌های مختلفی چون انواع اضافه، مفعول، مسندالیه، مسند، متمم، قید
و... می‌گیرند یا به عنوان جمله پیرو و جمله معترضه به کار می‌روند. این عبارات‌ها از نظر بلاغی،
جلوه ویژه‌ای به نثر می‌بخشند. «این نکته مسلم است که هم معمولاً آثار نظمی و نثری هر زبان در
تدوین علم بلاغت، تأثیر مستقیم دارد و هم متقابلاً علم بلاغت و موازین آن در تکوین آثار ادبی،
زبان مستقیماً مؤثر است» (خطیبی، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۹).

عبارات عربی مرزبان‌نامه به صورت تشبیه، تمثیل و کنایه یا برای ایجاز کلام به کار می‌روند و در
بسیاری از این عبارات عربی، آرایه‌هایی هم چون سجع، جناس و تضاد، نثر کتاب را به اوج هنر
و زیبایی می‌رساند. وراوینی، عبارات عربی را بیشتر در نقش‌های مفعولی، اضافه بیانی یا توضیحی
و جمله معترضه استعمال کرده است. از نظر بیانی کنایه و بسیار زیادی در عبارات عربی مرزبان‌نامه
یافته‌اند.

۴،۲،۴.۱. نمونه‌هایی از ایجاز

وراوینی به پیروی از ایجاز قرآن و ایجاز سبک مرسل، در عین توجه به آرایش لفظی کلام، معانی
اخلاقی و تعلیمی بسیاری را به صورت کنایی در قالب عبارات کوتاه عربی می‌گنجاند؛ بی آن‌که از
ایضاح معنی بکاهد: «اگر به هم پستی و یکدلی کاری برآید؛ فَبِهَا وَنِعْمَتٍ وَ الْاَعْوَدُ بِاللَّهِ مِنْ تَلْكَ الْحَالِ»
(وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۴۸۰). همین عبارت کوتاه عربی، نویسنده را از ذکر مفصل بین عاقبت متحد
نبودن، بی‌نیاز کرده است.

«چون به مرتبه بلوغ رسید، اشراف ملوک را از اطراف جهان به خطبت او جواذب رغبت در کار
آمد و گوشه‌مقنعه او سایه بر هیچ کله‌داری نمی‌انداخت تا روزگاری دراز برآمد؛ وَالْبَيْضُ قَدْ عَسَتْ
وَ طَالَ جَزَاؤُهَا» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۱۸۱). نویسنده، سرانجام از دواج نکردن دختر پادشاه را با مصراعی
عربی به شکلی موجز بیان کرده است.



۲, ۴, ۲, ۴. تشبیه

بر گرفته‌های عربی مرزبان‌نامه که با ادات تشبیه «کاف» به کار می‌روند، در حکم به عنوان مشبیه به جمله فارسی هستند و بیشتر تشبیه تمثیل می‌سازند:

«طلسم ترکیب آن از هم فروگشادم و از حاصل همه ملخصی ساختم؛ باقی انداختم کفضلات آفداح زُددن علی الساقی» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۲۲). در این جمله عبارت عربی منقول با ادات تشبیه «ک» در حکم مشبیه برای جملات پیشین است.

«عنان زبان فضول از حکایت آن فضول باز کشیدم و گفتم تا ملک نپرسد، از این باب کلمات گفتن نه اندازه من است؛ کنایح صخرة یقحاف رأس» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۶۴۴).

در این نمونه، فضولی کردن در امری که شایسته نیست به «شاخ زدن به صخره با کاسه سر» مانند شده است؛ به عبارتی، هیئتی متنوع از چند امر به هیئتی متنوع از چند امر تشبیه شده و تشبیه تمثیل پدید آمده است.

۳, ۴, ۲, ۴. تمثیل

«مقام نیک‌خواهی و حسن معاملات تو می‌شناسم و می‌دانم که شوایب خیانت از مشارع دیانت تو دور است؛ والا آن نمایی که مقتضای وفا و امانت باشد: و الرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۱۵۶).

در این مثال، عبارت «و الرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ» در حکم مشبیه به و تمثیل برای مفهوم جمله پیشین است.

«اگر واسطه نه گناه مجرمان باشد، فضیلت عفو کجا پدید آید؟
لَوْلَا شَتَالُ النَّارِ فَيَا جَاوَزْتَ مَا كَانَ يُعْرِفُ طَيْبُ عَرْفِ الْعُودِ» (وراوینی، ۱۳۷۵، ص. ۳۲۲).

۵. نتیجه‌گیری

در آثار ادبی، کاربردهای قرآن و حدیث بسیار متنوع است و برداشت‌های متفاوت از آیات و احادیث دیده می‌شود. در مجال اندک این مقاله به بررسی این موضوع در دو کتاب «گلستان» و «مرزبان‌نامه» پرداخته شد. نتایج این نگارش عبارتند از:

(۱) مطالعه و بررسی حکایت‌های نغز و دلکش گلستان مبین این موضوع است که کتاب وحی الهی، نخستین منبع الهام‌بخش آثار سعدی است که چون روحی در کالبد نثر و شعر سعدی دمیده شده است. قرآن کریم علاوه بر اینکه منبع معرفت و اخلاقیات حکایت‌های سعدی است؛ یکی از مهم‌ترین عناصر خیال‌پردازی در اشعار سعدی محسوب می‌شود. سعدی، گاهی به صورت لفظی از آیات و قصص قرآنی بهره جسته است و یا به الفاظ و کلام قرآنی استناد کرده و پیام اخلاقی حکایت خود را مزین به معنای قرآنی کرده است. ذکر آیات در گلستان از یک سو برای تأثیر معانی و مضامین کلام و ادعای سعدی آورده می‌شود و از سویی دیگر، بیانگر احاطه کامل وی به مفاهیم اخلاقی، انسانی، اجتماعی و فلسفی آیات الهی و دستورات صریح و روشن قرآن است.

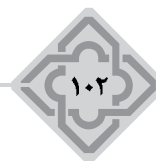
در حکایت‌های گلستان، نخست ترجمه یا مفهوم آیه یا حدیث نبوی با کلامی شیوا و رسایان می‌شود و سپس تفسیر و توضیح آن ارائه می‌گردد؛ اما در برخی موارد بی‌آن‌که به حدیث و یا آیه قرآنی، اشاره‌ای بشود، مضمون آیه و یا حدیث چنان ساده در قالب پیام اخلاقی به نثر و نظم بیان می‌شود که در صورت آشنانیدن با مفاهیم احادیث و آیات الهی، گمان می‌رود کلام سعدی است. (۲) با توجه به تنوع موضوعات و عبارات (هم لفظ و هم معنی) و تصویرسازی‌ها و خیال‌پردازی‌های سعدالدین و راوینی، به نظر می‌سد به طرق گوناگون از آیات و احادیث در کتاب خود بهره برده است و در این میان، بهره‌گیری به شیوه تلمیح از همه برجسته‌تر است و به جرأت می‌توان گفت اگر قرآن و حدیث به پیکره الفاظ و اثر سعدالدین و راوینی آرایه‌بندی نمی‌شد، هرگز آمال و آرزوهای نویسندگی وی تحقق نمی‌یافت. میزان استفاده و راوینی از امثال و اشعار عربی، به ویژه استفاده فراوان وی از آیات قرآنی، علاوه بر اینکه حاکی از تسلط او بر زبان عربی است، کتابش را به اثری اخلاقی و اجتماعی نزدیک می‌کند.

و راوینی، آیات را نخست بر اساس خردگرایی منتشر در متن برگزیده و دوم در خردگرایی خود، علاوه بر متن مرزبان‌نامه به سنت سیاست‌نامه نویسی دبیران ایرانی توجه داشته است. بنابراین، آیاتی که او انتخاب کرده است به ویژه از نظر توجیه عقلانی مؤلف از آنها، درخور توجه است. خردآمیزی اشارات قرآنی و راوینی مهمترین جنبه در شناخت ارجح، هنر و فضل مؤلف است. اما به سیاق تداول عصر و راوینی از جنبه‌های اعتقادی، بلاغی و زیباشناسانه آیات قرآن نیز غافل نبوده و در بخش بهره‌وری بلاغی از آیات قرآن، چیره‌دستانه عمل کرده است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۹۵۶م). لسان العرب. بیروت: دارصادر، دار بیروت.
الثعالبی النیسابوری، عبدالملک (۱۹۶۱م). احاسن المحاسن، خمس رسائل. بیروت: مکتبه دارالبیان.
الثعالبی النیسابوری، عبدالملک (۱۹۶۱م). الایجاز و الاعجاز، خمس رسائل. بیروت: مکتبه دارالبیان.
الثعالبی النیسابوری، عبدالملک (۱۹۶۱م). برد الاکباد فی الاعداد؛ خمس رسائل. بیروت: مکتبه دارالبیان.
خطیبی، حسین (۱۳۷۵). فن نثر در ادب پارسی. تهران: انتشارات زوار.
رازی، محمد بن ابی بکر عبدالقادر (۱۳۶۸). الأمثال و حکم. ترجمه، تصحیح و توضیح فیروز حریرچی، تهران: دانشگاه تهران.
زنجان‌ی، برات (۱۳۶۴). گلستان سعدی. نسخه علمی و انتقادی از روی قدیمی‌ترین نسخ خطی (نسخ پکن): انتشارات امیر کبیر.
سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۰). کلیات. به تصحیح محمد علی فروغی، تهران: انتشارات محمد.
سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۸). گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
شریف، رضی (۱۳۸۵). نهج البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ بیست و ششم، تهران: علمی و فرهنگی.



شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). سبک شناسی نثر. تهران: میترا.
شمیسا، سیروس (۱۳۹۰). بیان. ویراست چهارم. تهران: میترا.
شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). فرهنگ تلمیحات. تهران: فردوس.
غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷). سبک شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۵). مرزبان‌نامه. به کوشش دکتر خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.